

تطبيق نظريه «اختلاف حقایق وجودی» در حکمت مشاء با نظريه «اتحاد حقيقت وجود و اختلاف مراتب آن» در حکمت متعالیه

The Comparison of the Theory of "the Difference between Existential Truths" in Peripatetic Philosophy with the Theory of "the Unity of the Truth of Existence and the Differences of its Levels" in the Transcendental Wisdom

Alireza Farsinezhad¹
Omid Arjomand²

علیرضا فارسی نژاد^۱
امید ارجمند^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۸

Abstract

Mulla Sadra has claimed in some of his writings that there is no difference between the unity of the existence and the difference of it in the transcendentalist wisdom, with the theory of difference of existential truths in the peripatetic philosophy. The present article aims to investigate and explain this claim by analytical-critical method. The Mashayyans have counted three type distinctions: the distinction to all nature, the distinction in nature and the distinction between the effects of nature, that the difference between existential cannot be placed in any of these three categories. Hence, in order to explain the difference between existential, we go to the fourth type of distinction, namely, gradation of distinction. Ibn Sina has revoked gradation of nature and has not explicitly discussed about gradation of existence. But his points to topics such as the Severity and weakness of existence and the Principle of causation, suggest that, in order to explain the difference between existential, one can attribute a gradation of existence to Ibn Sina. Therefore, it can be said that Mulla Sadra's claim that there is no discrepancy between the theory of the difference between existential of the Mashayyans and his theory, namely, the unity of the existence and The difference of it (gradation of existence), is a correct claim, but It can be said that this is the same between these two theories.

Keywords: Peripatetic philosophy, Distinction to all the Essence, the Distinction to all Essence, the Distinction in Nature, the Distinction between the Effects of the Essence, Transcendent Wisdom, Gradation of Existence.

چکیده

ملاصدرا در برخی آثار خود مدعی است که میان قول به اتحاد حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن در حکمت متعالیه با قول به اختلاف حقایق وجودی در حکمت مشاء، تخالفی نیست. نوشتار حاضر با هدف بررسی و تبیین این ادعا، به روش تحلیلی-انتقادی به تحقیق پرداخته است. مشائیان سه قسم تمایز را برشمرده‌اند؛ تمایز به تمام ذات، تمایز به جزء ذات و تمایز به عوارض ذات، که اختلاف حقایق وجودی را نمی‌توان در هیچ کدام از این سه دسته قرار داد. از این رو برای تبیین اختلاف حقایق وجودی به سراغ نوع چهارم تمایز، یعنی تمایز تشکیکی می‌رویم. ابن سینا تشکیک در ماهیت را ابطال کرده و به صورت صریح به تشکیک در وجود نپرداخته است. اما تصریحات وی به مباحثی همچون شدت و ضعف وجود و رابطه علی و معلولی وجودات، مؤید این مطلب است که برای تبیین اختلاف حقایق وجودی، می‌توان تشکیک خاصی وجود را به ابن سینا نسبت داد. پس می‌توان گفت ادعای ملاصدرا مبنی بر عدم تخالف میان نظریه اختلاف حقایق وجودی مشائیان و رأی خودش، یعنی اتحاد حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن (تشکیک خاصی وجود)، ادعای درستی است و بلکه می‌توان ادعا کرد که میان این دو نظریه عینیت برقرار است.

واژگان کلیدی: حکمت مشاء، تمایز به تمام ذات، تمایز به جزء ذات، تمایز به عوارض ذات، اختلاف حقایق وجودی، حکمت متعالیه، تشکیک خاصی وجود.

1. Assistant Professor of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. alifarsi@shirazu.ac.ir
2. Ph.D. Student of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. omidearjomand@gmail.com

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول). alifarsi@shirazu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. omidearjomand@gmail.com

مقدمه

در مورد مسئله کثرت و تمایز موجودات در حکمت مشاء، دو رویکرد وجود دارد: عده‌ای که نظریه تباین ذاتی وجودات را به آنها نسبت داده‌اند و در مقابل، عده‌ای این انتساب را اشتباه دانسته و آن را نفی کرده‌اند. انتساب نظریه تباین ذاتی وجودات به مشائیان، موجب شده تا در مبحث تشکیک نیز تشکیک عامی به آنها نسبت داده شود (طوسی، ۱۳۷۵: ۳۴-۳۵؛ عبودیت، ۱۳۹۵: ۱۶۶-۱۷۰). در مقابل، نفی انتساب تباین ذاتی وجودات به ایشان، زمینه را برای طرح نظریه تشکیک خاصی در حکمت مشاء فراهم آورده است. در این میان صدرالمشائیین مدعی است که میان قول به اتحاد حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن به تقدم و تأخر و تأکید و ضعف (تشکیک خاصی وجود) در حکمت متعالیه با قول به اختلاف حقایق وجودی در حکمت مشاء، تخالفی نیست (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۷؛ همو، ۱۳۵۴: ۱۹۴).^۱

پژوهش حاضر با هدف بررسی و تبیین ادعای ملاصدرا در این زمینه، با روش تحلیلی-انتقادی نشان می‌دهد که هرچند تحقیقات متعددی نزدیک به این مضمون صورت گرفته، اما هیچ‌یک به سبک نوشتار حاضر انجام نشده است. اکبریان و دیگران در مقاله «تشکیک و تشابه وجود نزد ابن‌سینا و توماس آکوئیناس» (۱۳۹۶) معتقدند در باب تشکیک وجود در آثار ابن‌سینا دو تفسیر کلی می‌توان ارائه نمود: قول مشهور در مورد دیدگاه ابن‌سینا در این زمینه آن است که اشیاء در مفهوم وجود که عارض بر آنهاست دارای تشکیک‌اند و قول غیرمشهور، تشکیک در حقیقت وجود را می‌پذیرد. حسینی و اکبریان در مقاله «تشابه یا تشکیک مفهوم وجود: مقایسه نظریات ارسطو و ابن‌سینا در مسئله معنای وجود» (۱۳۹۰)، علوی در مقاله «تشکیک وجود و قول به تباین در فلسفه ابن‌سینا» (۱۳۹۱)، سوزنچی در مقاله «تاریخچه نظریه تشکیک وجود» (۱۳۸۴) و سربخشی در

مقاله «تشکیک در سه مکتب فلسفی» (۱۳۸۷) تشکیک مدنظر ابن‌سینا را تشکیک عامی دانسته‌اند. ایران‌دوست در مقاله «شالوده تشکیک وجود در آرای ابن‌سینا با تأکید بر متن المباحثات» (۱۳۹۴) بیان می‌کند که زمینه‌های بحث تشکیک خاصی در نظرات ابن‌سینا قابل پیگیری است. احسن در مقاله «تشکیک خاصی از منظر ابن‌سینا و شیخ اشراق» (۱۳۹۰) قرائتی را مطرح می‌کند که می‌توان تشکیک خاصی را به ابن‌سینا نسبت داد.

پژوهش‌های موجود، عمدتاً قول مشهور یعنی تشکیک عامی را پذیرفته‌اند. برخی نیز اجمالاً به نظریه تشکیک خاصی اشاره کرده‌اند اما هیچ‌یک به مسئله اختلاف حقایق وجودی در حکمت مشاء و مقایسه آن با تشکیک خاصی وجود در حکمت متعالیه نپرداخته‌اند. در پژوهش حاضر، ابتدا مسئله اختلاف حقایق وجودی و نحوه تمایز موجودات از یکدیگر در حکمت مشاء مورد بحث واقع شده، آنگاه نظریه تشکیک خاصی ملاصدرا مورد اشاره قرار گرفته و آنگاه این دو با یکدیگر مقایسه شده است.

۱. اختلاف و تمایز حقایق وجودی در حکمت

مشاء

بر اساس آنچه از قول ملاصدرا در طرح مسئله مطرح شده، مشائیان قائل به اختلاف حقایق وجودی هستند. برای ارزیابی ادعای ملاصدرا مبنی بر عدم تخالف قول به اتحاد حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن در حکمت متعالیه با قول به اختلاف حقایق وجودی در حکمت مشاء، ضرورت دارد ابتدا مسئله اختلاف حقایق وجودی در حکمت مشاء مورد بررسی قرار گیرد تا عدم تخالف آن با قول ملاصدرا روشن شود. برای این منظور باید نحوه تمایز موجودات در حکمت مشاء و در ضمن آن مسئله تباین ذاتی وجودات و انتساب آن به مشائیان تبیین گردد.

مشائیان در رابطه با کثرت و تمایز، سه نوع تمایز را مطرح کرده‌اند. هر چند که این تمایز و

۱۲۱، ۱۵۷-۱۵۸).^۲ همین نکته باعث انتساب نظریه تباین ذاتی وجودات به وی شده است. در میان پیروان حکمت مشاء، ملارجبعلی تبریزی که معاصر ملاصدرا بود، نظراتی کمابیش هماهنگ با نظریه تباین ذاتی وجودات داشت (تبریزی، ۱۳۸۶: ۱۲) و ممکن است علت اصلی انتساب این نظریه به مشائیان نظر این حکیم باشد. یکی از کسانی که این نظریه را منتسب به مشائیان می‌داند ملاهادی سبزواری^۳ (سبزواری، ۱۳۶۹: ۲/ ۱۲۱) است که به احتمال زیاد تحت تأثیر آراء ملارجبعلی تبریزی قائل به این انتساب شده است (کیایی، ۱۳۹۰: ۶۶). علامه طباطبایی نیز در برخی از آثار خود قول به تباین وجودات را به مشائیان نسبت داده است (طباطبایی، ۱۴۳۰: ۱/ ۳۳).

در مقابل، عده دیگری سعی دارند با استناد به شواهد و دلایل دیگری نشان دهند که ابن‌سینا این نظریه را قبول نداشته است. حائری مازندرانی که از شارحان آراء ابن‌سیناست، انتساب نظریه تباین ذاتی وجودات به ابن‌سینا را قبول ندارد (حائری مازندرانی، ۱۳۳۵: ۱/ ۳۶۲). مطهری نیز بر این باور است که مشائیان قائل به تباین ذاتی نبوده‌اند و در هیچ‌یک از آثار ابن‌سینا چیزی در این رابطه نیامده است (مطهری، ۱۳۹۱: ۹/ ۱۹۶).

در مقابل شواهدی که برای انتساب نظریه تباین ذاتی وجودات به مشائیان و ابن‌سینا ذکر شده است، می‌توان ادله و شواهدی را نیز در رد این انتساب ذکر کرد. نگاه شیخ به رابطه علی و معلولی، رابطه استغنا و حاجت و تقدم و تأخر، نوعی کمال و نقص است (ابن‌سینا، ۱۳۷۱: ۲۸۶-۲۸۷)؛ و از آنجا که موارد کاربرد لفظ تباین توسط شیخ اغلب در مورد علت و معلول است، می‌توان نتیجه گرفت که مراد وی از تباین می‌تواند صرفاً تغایر باشد ولی نه به این صورت که هیچ وجه اشتراکی نداشته باشند؛ چنانکه خود ابن‌سینا منظورش را از مباینیت این می‌داند که فاعل، محل برای معلول نیست (همو، ۱۴۰۴ الف: ۲۵۷).^۴ وی

تقسیم اولاً و بالذات در رابطه با ماهیات مطرح است، اما چون ایشان حقیقت خارجی را هم مصداق وجود و هم مصداق ماهیت می‌دانند و ترکیب وجود و ماهیت را ترکیب اتحادی می‌دانند، می‌توان این تقسیم را بالعرض در رابطه با تمایز خارجی موجودات نیز مطرح کرد. تمایز به تمام ذات؛ مانند تمایز بین مقولات، تمایز به جزء ذات؛ مانند تمایز انواع تحت جنس واحد و تمایز به عوارض ذات؛ مانند تمایز افراد یک نوع. در هر تمایزی یک وجه اشتراک و یک وجه اختلاف وجود دارد و گرنه مقایسه و ادعای تمایز بی‌معنا خواهد بود. در تمامی این تمایزها مابه‌الاشتراک غیر از مابه‌الاختلاف است که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان همه آن‌ها را تشکیک عامی نامید (عبودیت، ۱۳۹۵: ۱۲). شیخ اشراق نوع چهارمی از اختلاف و تمایز را مطرح نموده که در آن مابه‌الاشتراک و مابه‌الاختلاف عین هم هستند و به آن تشکیک خاصی می‌گویند (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۹۹-۳۰۰؛ همان: ۲/ ۷۶).

۱-۱. اختلاف و تمایز به تمام ذات موجودات

بحث تباین ذاتی وجودات به‌ویژه میان واجب و ممکن همواره در میان متکلمان مطرح بوده است. متکلمان اشعری قائل به تباین ذاتی بین وجود واجب و ممکن‌اند (مطهری، ۱۳۹۱: ۹/ ۱۹۵-۱۹۶). این مسئله را می‌توان در الگوی تمایزات سه‌گانه مشائیان مورد بررسی قرار داد؛ در آثار آنان بویژه ابن‌سینا بحث مستقلی با عنوان تباین ذاتی وجودات مطرح نشده است، اما عده‌ای با تمسک به برخی از مباحث، سعی در انتساب این نظریه به ایشان دارند. شیخ‌الرئیس در مواردی از لفظ مباینیت و تباین استفاده کرده است؛ ابن‌سینا «وجود اول» یا وجود باری تعالی را مباین با سایر موجودات می‌داند و معتقد است چیزی هم‌جنس وجود آن نیست. همچنین وی در موارد متعددی ذات فاعل را مباین با ذات مفعول معرفی کرده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۱۴۰۴).

تقدم و تأخر و امکان و وجوب می‌داند و نیز دیگر مواردی که در کلام حسن زاده آملی به آن اشاره شد، معلوم می‌گردد که تباین ذاتی وجودات فقط نسبتی است که به ابن‌سینا داده شده و دلیل کافی برای این انتساب وجود ندارد.

۲-۱. اختلاف و تمایز به جزء ذات

برخی معتقدند ابن‌سینا و پیروان او تشکیک در ذاتیات ماهیت را که همان تشکیک در ماهیت است، چه ذاتیات و ماهیت جنسی و چه ذاتیات و ماهیت فصلی، محال می‌دانند (عبودیت، ۱۳۹۵: ۳۷). ملاصدرا در تقریر نظر مشائیان بیان می‌کند که از نظر آن‌ها، وجودات، حقایق متخالف‌اند با این حال تصریح می‌کند که وجود معنای واحد بسیطی است که در همه مشترک است (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۹۴).^۵ اختلاف و تمایز به جزء ذات، در جایی است که ذاتی مرکب از اجزاء داشته باشیم؛ در حالی که وجود یک ذات بسیط و غیرمرکب است و نمی‌توان برای آن تمایز به جزء ذات فرض کرد.

۳-۱. اختلاف و تمایز به عوارض ذات

برخی از محققان برآنند که در فلسفه ابن‌سینا مابه الاشتراک، ماهیت در نظر گرفته می‌شود و چون ابن‌سینا تشکیک در ذاتی را محال می‌داند، پس اختلاف را به خارج از ذات می‌برد؛ یعنی اختلاف در مفهوم وجودی است که عارضی بر ذات و لازم آن است (عبودیت، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۶). اینان معتقدند که ابن‌سینا و پیروان او تشکیک در ذاتی را که همان تشکیک در ماهیت است، چه ماهیت جنسی و چه ماهیت فصلی، محال می‌دانند و تنها قائل به تشکیک در امور عرضی یا تشکیک در مفهوم وجود هستند (همو، ۱۳۹۵: ۳۷).

تشکیک در امور عرضی که منتسب به ابن‌سینا است دو گونه تقریر شده است: تقریر اول، توسط خواجه‌نصیرالدین طوسی و سعدالدین تفتازانی بیان شده است و تقریر دوم، توسط دیگر شارحان اقامه گردیده است. در تقریر اول، خواجه بر این

در جای دیگر با تفکیک میان وجود خاص و وجود عام بیان می‌کند که وجود خاص واجب همان حقیقت و کمال واجب است و در این معنا هیچ اشتراکی با ممکنات ندارد، اما وجود عام واجب، به معنای مقابل عدم است که ذاتی واجب نیست، بلکه از لوازم آن است و در این وجود عام، واجب با ممکن تباین ندارد بلکه اشتراک معنوی دارد (علوی، ۱۳۹۱: ۳۹). حسن‌زاده آملی تأکید می‌کند که بزرگان عرفان، مشاء و حکمت در برخی مواضع از عبارت حقایق متباینه استفاده می‌کنند اما منظورشان حقایق متغایره است؛ زیرا قول به تباین ذاتی وجودات با بسیاری از قواعد مستحکمی که توسط بزرگان و حکما مشائیان بنیان شده است، سازگار نیست. اگر قائل به تباین ذاتی وجودات باشیم، چون وجود حقیقت بسیطی است، لازم می‌آید که مفهوم واحد از حقایق متباین انتزاع شود، لازم می‌آید که معطی کمال فاقد آن باشد، لازم می‌آید که علت، حد تام معلول نباشد و معلول، حد ناقص علت نباشد و لازم می‌آید که موجودات آفاقی و انفسی آیات الله نباشند. از این‌رو عقل نمی‌تواند تباین ذاتی وجودات را قبول کند و آن را به معنای ظاهری‌اش حمل نماید (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۸). به همین دلیل ملاصدرا سعی کرده میان قول به نظریه «اختلاف حقایق وجودی» در حکمت مشاء با نظریه «اتحاد حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن» در حکمت متعالیه جمع کند.

بنا بر آنچه گفته شد، این نتیجه حاصل می‌شود که انتساب نظریه تباین ذاتی وجودات به مشائیان به‌خصوص ابن‌سینا خالی از اشکال نیست؛ هرچند تصریحی از جانب ابن‌سینا مبنی بر تباین ذاتی وجودات یا عدم آن وجود ندارد، اما با توجه به طرح مباحثی همچون اشتراک معنوی وجود و عدم انتزاع مفهوم واحد از حقایق متباین، نوع نگاه ابن‌سینا به رابطه علت و معلول که اختلاف علت و معلول را به اختلاف در تأکد و ضعف و

باور است که نام واحدی مانند سفید بودن که به نحو تشکیک بر مصادیق متعدد حمل می‌شود، نه تمام ماهیت آن مصادیق است و نه جزء ماهیت آن مصادیق، بلکه عرضی لازم آن‌هاست و چون نامی جداگانه برای هر یک از رنگ‌های سفید نداریم، ناگزیریم که اسمی عام مانند سفیدی را به تمام مصادیق اطلاق کنیم؛ بنابراین اطلاق مفهوم سفیدی بر برف و عاج، از آن جهت که این دو، مصداق مفهوم عام سفیدی هستند، به نحو مشکک است و این به معنای تشکیک در ذاتی یعنی نوع خاص سفیدی برف و عاج نیست، بلکه به معنای تشکیک در عرضی یعنی مفهوم عام سفیدی است که عرضی لازم مجموعه سفیدی است. وجود نیز مانند اعراض، بر ماهیت موجودات عارض می‌شود؛ چون هر یک از وجودات هیت مختلفی دارند و می‌توان گفت وجود موجود «الف» غیر از وجود موجود «ب» می‌باشد؛ اما چون برای هر یک از آن‌ها نامی جداگانه نداریم، آن‌ها را متصف به مفهوم عام وجود کرده‌ایم که عرضی لازم است و بر آن‌ها به نحو تشکیکی حمل می‌شود. از این جهت خواجه مفهوم وجود را امری مشکک و وجودات را حقایق متباین می‌داند (طوسی، ۱۳۷۵: ۳/ ۳۴-۳۵). شبیه به همین استدلال توسط سعدالدین تفتازانی در شرح المقاصد (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲/ ۲۵۲-۲۵۴) ذکر شده است.

تقریر دوم که منتسب به اکثر شارحان ابن‌سیناست، توسط عبودیت با الهام از عبارات ابن‌سینا (۱۴۰۴ج: ۱۴۲) بدین گونه ارائه شده است: وی بیان می‌کند که دو خط «الف» و «ب» را که یکی بلندتر از دیگری است، فرض می‌کنیم. هر کدام از خط‌های «الف» و «ب» مصداق‌هایی برای ماهیت نوعی خط هستند و از این جهت دارای ماهیت یکسان و مشابه هستند. از طرفی خط «الف» و «ب» با یکدیگر متفاوت‌اند و این تفاوت به خاطر هیت فردی هریک از این دو خط است. پس این دو خط، دارای ماهیت یکسان و هیت متفاوت‌اند. این

تمایز، یعنی تمایز هیت فردی «الف» و «ب» از ماهیت نوعی خط، امری ذهنی است. به عبارت دیگر این دو خط از یک جهت مصداق ماهیت خط و از جهت دیگر مصداق هیت فردی «الف» و «ب» هستند. لذا می‌توان گفت مابه‌الاشتراک «الف» و «ب» ماهیت نوعی خط و مابه‌الامتیاز آن دو هیت فردی آن‌هاست. این تمایز فقط در ذهن وجود دارد. از طرفی باید بدانیم که موضوع، از آن جهت که معروض عرض است متصف به اوصاف عرض می‌شود؛ یعنی دو معروض «الف» و «ب» متصف به اوصاف آن‌ها یعنی زیادت و نقصان می‌شوند. مطابق با این تحلیل، هیت فردی هر وجود، ملاک تمایز و تغایر است و از این حیث میان وجودات هیچ نحوه اشتراک و تشابهی نیست. پس وجودات مختلف در هیت فردی خود متباین‌اند و تشکیک تنها در مفهوم وجودی است که همه موجودات در آن اشتراک دارند (عبودیت، ۱۳۹۵: ۱۶۶-۱۷۰). عبارات دیگری نیز برای توضیح تشکیک در عرضی توسط ابن‌سینا بیان شده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ج: ۲۳۰).^۶

تقریرهایی که در رابطه با تشکیک در عرضی بیان شد، شامل دو نکته مهم می‌باشند: نکته اول اینکه ابن‌سینا در توجیه تفاضل و تشکیک، چنین توضیح و تصریحی در آثارش ندارد و شارحان وی به خصوص میرداماد (میرداماد، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۳۹-۱۴۳) برای دفع اشکالات اشراقیان بر مدعای ابن‌سینا، یعنی نفی تشکیک در ذات، این چنین استدلال کرده‌اند (سوزنچی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). نکته دوم که به شدت حائز اهمیت است، آن است که در این استدلال‌ها، اصل تباین ذاتی وجودات مفروض انگاشته شده است. اهمیت مسئله تباین ذاتی وجودات در این است که اگر این قول به ابن‌سینا منتسب شود، قطعاً تشکیک عامی مدنظر وی بوده است؛ اما اگر تباین ذاتی وجودات به ابن‌سینا منتسب نباشد، قول به تشکیک خاصی در ابن‌سینا قوت خواهد گرفت. اما چنانکه در بخش

قبل مشخص شد، آنچه مدنظر ابن‌سینا بوده، اختلاف حقایق است نه تباین ذاتی وجودات، لذا انتساب نظریه تشکیک در عرضی به ابن‌سینا نیز در راستای همین بدفهمی تاریخی بوده است.

۴-۱. اختلاف و تمایز تشکیکی

همان‌طور که بیان شد در دیدگاه مشائیان، اختلاف حقایق وجودی، نه به تمام ذات، نه به جزء ذات و نه به عوارض ذات است. از طرفی نمی‌توان گفت که حقایق وجودی هیچ‌گونه اختلاف و تمایزی با یکدیگر ندارند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که پس اختلاف آنها چگونه است؟ در اینجا نوع چهارمی از اختلاف و تمایز مطرح می‌گردد که به آن اختلاف تشکیکی گفته می‌شود.

مسئله تشکیک از مسائل بنیادی است که پذیرش یا عدم‌پذیرش و نیز نوع تفسیر این مطلب در شکل‌گیری نظام‌های فلسفی مختلف تأثیرگذار است. مباحث منطقی، اولین خاستگاه بحث تشکیک‌اند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۷: ۲۶۳). در منطق، مفهوم ابتدا به کلی و جزئی تقسیم می‌شود و مفهوم کلی در صدق بر مصادیق و افراد خارجی گاهی به‌نحو یکسان بر آنها صدق می‌کند که به آن مفهوم متواطی می‌گویند و گاهی به‌صورت غیریکسان و به‌نحو شدید و ضعیف بر مصادیق خارجی خود صدق می‌کند که به آن مفهوم مشکک گفته می‌شود (رازی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). نگرش فلسفی فلاسفه به این مسئله، باعث طرح این موضوع شد که مفهوم بما هو مفهوم، قابل شدت و ضعف نیست. شدت و ضعف، وصف مصادیق خارجی است و از آن‌جهت که مفهوم حاکی از این مصادیق است به آن مشکک گفته می‌شود (سوزنجی، ۱۳۸۴: ۹۴). بنابراین دو نوع تشکیک مطرح است؛ یکی تشکیک در مفهوم یا تشکیک عامی و دیگری تشکیک در حقیقت خارجی اشیاء یا تشکیک خاصی. ملاک تشکیک عامی این است که مابه‌الاشتراک غیر از مابه‌الامتیاز باشد؛ اما در

تشکیک خاصی مابه‌الاشتراک عین مابه‌الامتیاز است. با توجه به اینکه مفهوم بما هو مفهوم تشکیک‌پذیر نیست، پس تشکیک به حقیقت خارجی اشیاء برمی‌گردد. با توجه به اینکه حقایق خارجی - به جز حقیقت واجبی که وجود صرف است و ماهیت ندارد - مرکب از ماهیت و وجود است، باید دید که این اختلاف تشکیکی مربوط به ماهیت اشیاء است یا وجود آنها؟

۱-۴-۱. اختلاف و تشکیک در ماهیت

سهروردی معتقد است تمایز موجودات به ماهیت است؛ یعنی اولاً ماهیت اصیل است و ثانیاً حقیقت ماهیت در یک مرتبه، کامل و در مرتبه دیگر، ناقص است و مابه‌الاشتراک و مابه‌الاختلاف به خود ماهیت است (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۹۹-۳۰۰: ۷۶ / ۲). این احتمال، یعنی تشکیک در ماهیت، توسط مشائیان ابطال شده است. خواجه طوسی در فصل هفدهم نمط چهارم / اشارات در شرح نظر ابن‌سینا می‌گوید صدق امور ذاتی یعنی جنس، فصل و نوع بر مصادیقشان به‌نحو متواطی است نه مشکک؛ یعنی میان این امور ذاتی و ماهوی با مصادیقشان هیچ‌گونه تقدم و تأخیری وجود ندارد و رابطه ذات با مصداق خودش رابطه عینیت است؛ مثلاً زمانی که می‌گوییم «انسان»، میان نوع انسان و مصداق انسان رابطه عینیت برقرار است؛ اما صدق امور عرضی بر مصادیقشان به‌نحو مشکک است چون مصداق عرضی درواقع مصداق واقعی نیست. در مفاهیم عرضی، رابطه عینیت برقرار نیست، زیرا مفاهیم عرضی حاکی از نسبت مبدأ به یک ذات هستند؛ مثلاً سفید یعنی چیزی که با سفیدی نسبت دارد. پس زمانی که می‌گوییم «این جسم سفید است»، معنایش این است که این جسم با سفیدی نسبتی دارد؛ اما وقتی می‌گوییم «این انسان است»، معنایش این نیست که این چیزی است که نسبتی با انسان دارد، بلکه این خود انسان است. پس هر جا که کلی از نوع «ذات»

وجودات را دارای تأکید و شدت و برخی از وجودات را دارای ضعف می‌داند (ابن‌سینا، ۱۳۷۱: ۴۱). همچنین در جای دیگری این تأکید و سبقت وجود را در وجوب و امکان، تقدم و تأخر و حاجت و استغنا می‌داند (همان: ۷۱). وی واجب‌الوجود را وجودی متباین از موجودات نمی‌داند (همو، ۱۴۰۴ الف: ۲۷۶)،^۸ بلکه وجوب وجود را همان تأکید وجود معنا می‌کند (همان: ۴۵).^۹

الف) عدم اختلاف نوعی وجودات: ابن‌سینا در *المباحثات* در ضمن عبارتی تأکید می‌کند که وجودات اختلاف نوعی با یکدیگر ندارند، بلکه اختلاف آن‌ها به شدت و ضعف است: «و أما مسئلته التي فی باب الوجود فیکشف عن تشککه أن یعلم أن الوجود فی ذوات الوجود غیر مختلف بالنوع، بل إن كان اختلاف فبالتأکد والضعف، وإنما تختلف ماهیات الأشياء التي تنال الوجود بالنوع، و ما یلبسها من الوجود غیر مختلف النوع، فإن الإنسان یخالف الفرس بالنوع لأجل ماهیته لا وجوده» (همو، ۱۳۷۱: ۴۱).

شیخ‌الرئیس در این عبارت به روشنی توضیح می‌دهد که وجود در موجودات مختلف، اختلاف نوعی ندارد، بلکه اگر اختلافی وجود داشته باشد به «تأکید» و «ضعف» است. آنچه دارای اختلاف است ماهیات اشیاست؛ مثلاً انسان و اسب به‌خاطر ماهیتشان با هم اختلاف دارند نه به‌خاطر وجودشان. ابن‌سینا در این عبارت، اولاً می‌گوید وجود در موجودات هیچ‌گونه اختلافی ندارند و ثانیاً اگر اختلافی داشته باشند، این اختلاف به تأکید و ضعف است و تشکیک خاصی نیز چیزی غیر از این نمی‌گوید؛ یعنی ما یک حقیقت واحد داریم که مابه‌الاشتراک و مابه‌الافتراق در آن یک چیز است و آن وجود است که در یک جا با وجود متأكد و شدید مواجهیم و در جای دیگر با وجود ضعیف. لذا این عبارت نشان می‌دهد که آنچه در پس ذهن ابن‌سیناست و نظام فلسفی وی با آن سازگار است، عدم تباین ذاتی وجودات و تشکیک خاصی وجود است.

و «ذاتی» باشد، آن کلی حتماً متواطی خواهد بود و نمی‌تواند کلی مشکک باشد، اما هر جا که کلی از نوع عرضی باشد، می‌تواند به‌نحو متواطی بر مصادیقش صدق کند. از این رو هیچ ماهیت جنسی یا نوعی یا فصلی، کلی مشکک نیست و تشکیک در ذاتی و ماهیت محال است (طوسی ۱۳۷۵: ۳۳-۳۴؛ مطهری ۱۳۹۱: ۱۰ / ۴۸۷-۴۸۸). ابن‌سینا در کتاب *التعلیقات* (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۴۴) نیز به‌نحو دیگری تشکیک در ماهیت را ابطال کرده است (عبودیت، ۱۳۹۵: ۶۹-۷۱).^۷

۱-۴-۲. اختلاف و تشکیک در حقیقت وجود

تا اینجا معلوم شد که اختلاف حقایق وجودی در حکمت مشاء، نه به تمام ذات آنهاست، نه به جزء ذات آنها، نه به عوارض ذات آنها و نه به اختلاف تشکیکی در ماهیت آنها. تنها حالت باقی‌مانده این است که اختلاف آنها به تشکیک در حقیقت وجود آنها باشد. شواهد مختلفی در آثار مشائیان و بویژه ابن‌سینا وجود دارد که پذیرش آن‌ها و لوازمشان مستلزم پذیرش نظریه تشکیک خاصی وجود است؛ از جمله این مباحث که در ادامه توضیح داده می‌شوند عبارت‌اند از: تأکید و ضعف در وجود، تقدم و تأخر وجود، اولویت و عدم اولویت وجود، فقر و غنا در وجود، رابطه علی و معلولی، رابطه سنخیت و اینکه علت فاقد آنچه اعطا می‌کند نیست. در ادامه، این شواهد در دودسته شدت و ضعف وجود و رابطه علی و معلولی وجود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۴-۲-۱. شدت و ضعف وجود

مهم‌ترین مؤلفه برای اثبات تشکیک خاصی وجود این است که وجود را یک حقیقت بدانیم و برای آن قائل به مراتب تشکیکی باشیم. عباراتی از ابن‌سینا حاکی از آن است که وی اختلاف وجودات را اختلاف نوعی نمی‌داند بلکه وجود را یک حقیقت مشکک می‌داند و برای بیان این تشکیک، برخی

برابر واجب‌الوجود، ممکنات قرار دارند که اولاً ذاتشان همان وجود نیست و ثانیاً تأکدالوجود نیستند بلکه موجود هستند. لذا رابطه میان واجب‌الوجود و ممکن‌الوجودها رابطه تأکدالوجود با موجود (دارای وجود) است. دقت در این رابطه نشان می‌دهد که حقیقت وجود دارای تأکد و ضعف است و این چیزی غیر از تشکیک خاصی و عدم تباین ذاتی وجودات نیست.

۱-۲-۲-۴. رابطه علی و معلولی وجود

قاعده علیت و لوازم آن، اصلی است که در فلسفه ابن‌سینا پذیرفته و تبیین شده است. در سایه اصل علیت، سنخیت و اینکه علت، وجود معلول را اعطا می‌کند می‌توان تشکیک خاصی وجود را اثبات کرد و نشان داد که نظریه اصلی ابن‌سینا اختلاف حقایق بوده است نه تباین ذاتی وجودات. وی در مورد نسبت وجود به فاعل و مفعول گفته است: «الفاعل الذي يفعل وجودا مثل نفسه فإن المشهور أنه أولى و أقوى في الطبيعة التي تفيدها من غيره، وليس هذا المشهور بيبين ولا حق من كل وجه، إلا أن يكون ما يفيد هو نفس الوجود و الحقيقة، فحينئذ يكون المفيد أولى بما يفيد من المستفید» (همو، ۱۳۷۱: ۲۸۵؛ همو، ۱۴۰۴ الف: ۲۶۶).

این عبارت و عباراتی مشابه^{۱۱} (همو، ۱۳۷۱: ۲۸۷؛ همو، ۱۴۰۴ الف: ۲۷۶) که درصدد تبیین رابطه علی و معلولی است، حاوی نکات مهمی است: اولاً عبارت «الفاعل الذي يفعل وجودا مثل نفسه» و «ما يفيد هو نفس الوجود و الحقيقة» بیان می‌کند که علت، وجودی مثل خودش را به معلول افاضه می‌کند؛ یعنی وجود علت و معلول مثل هم و از یک سنخ است؛ بنابراین تباین ذاتی وجودات فرض ندارد. ثانیاً عبارت «أنه أولى و أقوى في الطبيعة التي تفيدها من غيره» و «المفيد أولى بما يفيد من المستفید» بیان می‌کند که علت در آن چیزی (وجودی) که به غیر (معلول) می‌دهد اولی و اقوی می‌باشد؛ یعنی وجود علت قوی‌تر و شدیدتر از

(ب) تأکد و ضعف وجود: شیخ‌الرئیس معتقد است تأکد و سبقت وجود در سه امر است؛ وجوب و امکان، تقدم و تأخر و فقر و غنا و نباید شدت و ضعف را قسم چهارمی از مصادیق تشکیک به حساب آورد؛ زیرا شدت و ضعف به همان فقر و غنا بازمی‌گردد: «إنما نسلم لك تأكد الوجود و سبقه في أمور ثلاثة: الوجوب و الإمكان، و التقدم و التأخر، و الحاجة و الاستغناء؛ و ما عدا هذا- الرابع- فليس من أقسام اختلاف الوجود في التأكد و ضده؛ و لم يفكر أن هذا ليس برابع، بل هو ثالث الأقسام، و هو الحاجة و الاستغناء» (همان: ۷۱).

توجه به این نکته مهم است که ابن‌سینا هرچند شدت و ضعف را از مصادیق تشکیک وجود نمی‌داند، اما آن را به کلی نفی نمی‌کند، بلکه به فقر و غنا بازمی‌گرداند. نکته دیگر اینکه بحث در اینجا ناظر به تشکیک فلسفی است نه تشکیک منطقی؛ یعنی قصد ندارد بگوید لفظ وجود در مصادیق سه‌گانه دچار تشکیک است (ایران‌دوست، ۱۳۹۴: ۱۳۷)، بلکه حقیقت وجود است که مشکک است. ابن‌سینا در این عبارات اختلاف موجودات را به تباین ذاتی وجودات بر نمی‌گرداند، بلکه وجود را یک حقیقت می‌داند و اختلافات را به امور سه‌گانه وجوب و امکان، تقدم و تأخر و فقر و غنا ارجاع می‌دهد. شبیه همین عبارات در *الهیات شفاء* نیز قابل پیگیری است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف: ۲۷۸).^{۱۰}

(ج) تأکدالوجود نامیدن واجب‌الوجود: شیخ در ضمن عباراتی که در کتاب *الهیات شفاء* آورده بیان می‌کند که وجود واجب و وجود ممکنات متباین نیستند، بلکه وجود واجب همان تأکد وجود است: «و ذلك لأن الواجب يدل على تأكد الوجود» (همان: ۳۷)؛ «أنه ليس حقيقة وجوب الوجود إلا نفس تأكد الوجود، لا كحقيقة الحيوانية التي هي معنى غير تأكد الوجود» (همان: ۴۵).

همان‌طورکه مشاهده می‌شود شیخ در این عبارات، واجب‌الوجود را تأکدالوجود می‌داند و این عبارت در بردارنده تشکیک خاصی است؛ زیرا در

نظر خود را تبیین کرده و بر این باور است که مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک در غیر از وجود به واسطه وجود است و در خود وجودات، به نفس وجود می‌باشد (ملاصدرا، بی‌تا: ۲۷). لذا در هر صورت، مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز در کثرات، به وجود برمی‌گردد و وجود هم مابه‌الاشتراک است هم مابه‌الامتیاز. وی بر این باور است که کمال و نقص و شدت و ضعف در هر واقعیت، ذاتی آن واقعیت و مقوم مرتبه وجودی آن است (همو، ۱۹۸۱: ۱/ ۴۰۲؛ همو، ۱۹۸۱: ۲/ ۹۹). به عبارت دیگر، ملاصدرا برای تبیین تفاضل اشیاء خارجی که دارای ماهیت یکسان هستند از قسم چهارم تمایز یعنی تمایز تشکیکی بهره می‌برد. وی برای تبیین وجه تفاضل این اشیاء می‌گوید: این تفاضل یا به خاطر ماهیتشان است یا به خاطر امور عرضی و یا به خاطر وجودشان (ملاصدرا، بی‌تا: ۲۹۴)؛ اما تشکیک در ماهیت بدیهی البطلان است (همان: ۱۹۱). چون ماهیت من حیث هی هی نه اقتضای تقدم دارد و نه اقتضای تأخر، چون تقدم و تأخر از ذاتیات آن نیستند (همان: ۱۸۳). همچنین وی تشکیک در عرضی را نیز قبول ندارد و می‌گوید: معانی کلی، اعم از ذاتیات و عوارض، قابلیت اتصاف به شدت و ضعف را ندارند (همو، ۱۳۶۰: ۱۳۵). پس ملاک تفاضل در اشیاء خارجی، وجودات آن‌هاست؛ یعنی وجود ضعیف و وجود شدید به نحو تشکیک خاصی با هم تفاوت دارند. بنابراین مابه‌الافتراق و مابه‌الاشتراک در وجود شدید و ضعیف یک چیز است و آن وجود می‌باشد.

هرچند موضوع تشکیک خاصی وجود به صورت صریح و واضح در حکمت متعالیه طرح شده است، اما توجه به تطور این نظریه و تأکید خود ملاصدرا نشان می‌دهد که او در این زمینه به شدت وام‌دار ابن‌سیناست (همو، ۱۳۶۰: ۷؛ همو، ۱۳۵۴: ۱۹۴). عبارات مختلفی در آثار ابن‌سینا وجود دارد که با دقت و توجه در آن‌ها می‌توان مبانی و مقدمات تشکیک خاصی را استنتاج نمود؛

وجود معلول است. بنابراین میان علت و معلول رابطه سنخیت برقرار است نه تباین و آنچه در رابطه علیت مطرح است، حقیقت و وجود علت و معلول است نه معنا و مفهوم آن‌ها. همچنین این وجود در علت شدیدتر از معلول است.^{۱۲} همان‌طور که مشاهده می‌شود تمامی شروط لازم برای طرح نظریه تشکیک خاصی وجود در اینجا مهیاست؛ زیرا مابه‌الاشتراک و مابه‌الافتراق موجودات همان وجود است که در یک جا شدید و در جای دیگر ضعیف است.

رابطه علی و معلولی از جنبه دیگری نیز دارای اهمیت است. عبودیت در کتاب تشکیک وجود سه معیار برای تحقق تشکیک در وجود و تشکیک خاصی مطرح می‌کند: معیار اول که آن را معیار عام می‌نامند عبارت است از اینکه مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز یکسان باشند. معیار دوم که معیار خاص می‌داند عبارت است از تفاضل میان مصادیق وجود. معیار سوم که آن را معیار اخص می‌داند عبارت است از رابطه علی و معلولی میان مصادیق (عبودیت، ۱۳۹۵: ۲۰-۲۹)؛ بنابراین، رابطه این سه، عام و خاص مطلق است؛ یعنی هر جا معیار اخص را داشته باشیم حتماً معیار خاص و معیار عام را داریم ولی بالعکس آن لزوماً درست نیست. همچنین هر جا معیار خاص را داشته باشیم معیار عام را هم داریم، اما عکس آن لزوماً درست نیست. بنابراین هرگاه ما معیار اخص یعنی رابطه علی و معلولی را داشته باشیم، معیار عام یعنی یکسانی مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز را نیز داریم. لذا با توجه به اصل علیت که اصلی پذیرفته شده در فلسفه ابن‌سینا است و به جنبه‌های مختلف آن پرداخته شده است، می‌توانیم به معیار تشکیک خاصی برسیم و قول به تشکیک خاصی را به ابن‌سینا نسبت دهیم.

۲. اتحاد حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن (تشکیک خاصی وجود) در حکمت متعالیه

ملاصدرا به عنوان طراح یا مدون نظریه تشکیک خاصی وجود شناخته می‌شود. او با تعابیر مختلفی

دو دیدگاه، ادعای عینیت آن دو را کرد. توضیح آنکه چون مشائیان حقیقت خارجی را هم مصداق وجود و هم مصداق ماهیت می‌دانند (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف: ۴۲) و ترکیب وجود و ماهیت را ترکیب اتحادی می‌دانند، لذا هرچند وجود، حقیقت واحدی است، اما به‌خاطر اتحادش با ماهیت متکثر، بالعرض متکثر می‌شود. صدرالمتألهین در تأیید این مطلب می‌گوید: اختلاف وجودات، بالذات نیست بلکه این اختلاف به شدت و ضعف و کمال و نقص و تقدم و تأخر و در واقع به عرض ماهیات است. وی بیان می‌کند که هرچند ظاهر عبارات ابن‌سینا متفاوت است ولی او هم همین نظر را دارد. وی معتقد است که مشائیان نیز با او هم عقیده‌اند، اما ظاهر عباراتشان در بیان نظراتشان رسا نیست. ملاصدرا در تقریر نظر مشائیان بیان می‌کند که آن‌ها با وجود تصریح به اینکه وجود دارای معنای واحد بسیطی است که در همه مشترک است، می‌گویند وجودات، حقایق متخالف‌اند. پس هر وجودی که اقوی و اکمل باشد، بر وجود ضعیف‌تر و ناقص‌تر احاطه دارد و علت آن است (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۱۹۴).^{۱۴} لذا در اینجا نیز اختلاف حقایق وجودی به عرض، اختلاف ماهیات است و ذاتی آن‌ها نیست.

حاجی سبزواری نیز هرچند در شرح منظومه نظریه تباین ذاتی وجودات را به مشائیان نسبت داده است، اما در حواشی بر *الشواهد الربوبیه* گفته است عبارات شیخ در کتاب *شفاء* و *مباحثات*، اختلاف بالذات وجودات را نفی می‌کند، بلکه این تخالف به‌واسطه ماهیات است (سبزواری، ۱۳۶۰: ۳۹۱).^{۱۵} همان‌طور که مشاهده می‌شود حاجی سبزواری نیز بسان ملاصدرا، نظریه اختلاف حقایق را به ابن‌سینا نسبت می‌دهد.

بنابراین می‌توان گفت در حکمت مشاء و بویژه حکمت سینوی، مسئله اختلاف حقایق مطرح بوده است که با نظریه تشکیک خاصی وجود در حکمت متعالیه کاملاً هماهنگ و سازگار بوده و نه

اما ابن‌سینا این مسئله را مستقلاً طرح نکرده و به‌عنوان یک مبنا و اصل، به لوازم فلسفی آن نپرداخته است؛ درحالی که شیخ اشراق به‌صورت اختصاصی به مسئله تشکیک پرداخته است (سهروردی، ۱۳۸۰: ۱/ ۲۹۹-۳۰۰؛ ۲/ ۷۶). هرچند که سهروردی از لحاظ مبنا با ملاصدرا اختلاف دارد، اما بحث تشکیک را به‌عنوان یک اصل قبول کرده و لوازم مختلفی را از آن استخراج نموده است. هنر ملاصدرا این بوده که تمامی این بحث‌ها و تطور موضوع تشکیک را مورد مطالعه قرار داده و از یک طرف با مبنای اصالت وجودی که با مشائیان مشترک است، تشکیک خاصی وجود را مطرح کرده است و از طرف دیگر بسیاری از لوازم و نتایج تشکیک در ماهیت شیخ اشراق را در نظام فلسفی خودش شبیه‌سازی کرده و توانسته نظام سازگاری را پدید آورد.

۳. مقایسه نظریه «اختلاف حقایق وجودی» در حکمت مشاء با نظریه «اتحاد حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن» در حکمت متعالیه

همان‌گونه که بیان شد، ملاصدرا بر این باور است که میان نظر وی یعنی قول به اتحاد حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن با نظر ابن‌سینا و مشائیان یعنی اختلاف حقایق وجودی، هیچ‌گونه تخالفی وجود ندارد (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۷).^{۱۳} با توجه به آنچه درخصوص نظر مشائیان درباره نحوه اختلاف و تمایز حقایق وجودی بیان شد، با نگاهی اجمالی به نظریه تشکیک خاصی وجود در حکمت متعالیه، درستی ادعای صدرالمتألهین مبنی بر عدم تخالف این دو نظریه کاملاً روشن می‌گردد؛ چرا که اولاً اختلاف حقایق، اعم مطلق از تشکیک خاصی وجود است. ثانیاً تنها صورت موجه جهت توجیه اختلاف و تمایز حقایق وجودی در حکمت مشاء، همان اختلاف و تمایز تشکیکی در حقیقت وجود است که عیناً با دیدگاه حکمت متعالیه مطابق است و بر این اساس می‌توان فراتر از عدم تخالف این

تنها تخالفی با آن ندارد، بلکه با آن تطابق و بلکه عینیت دارد، نه نظریه تباین ذاتی وجودات که با آن تخالف داشته و غیرقابل جمع است.

بحث و نتیجه‌گیری

ملاصدرا بر این باور است که میان نظر مشائیان، یعنی اختلاف حقایق وجودی و نظر خودش، یعنی اتحاد حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن، تخالفی وجود ندارد. مشائیان سه نوع کثرت و تمایز را مطرح کرده‌اند: اولین قسم، اختلاف و تمایز به تمام ذات یا همان تباین ذاتی وجودات است که برخی به اشتباه مشائیان را قائل به این نظریه می‌دانند، در حالی که بررسی‌ها نشان می‌دهد انتساب تباین ذاتی وجودات به مشائیان نادرست است. قسم دوم، اختلاف و تمایز به جزء ذات است که نمی‌توان آن را به مشائیان نسبت داد؛ زیرا آنان تشکیک در ذاتی را محال می‌دانند. همچنین چون وجود بسیط است، نمی‌توان برایش قائل به اجزاء ذاتی شد و تمایز به جزء ذات را مطرح کرد. قسم سوم، تمایز به عوارض ذات است و برخی از شارحان ابن‌سینا برای تبیین تمایز حقایق وجودی، این قول را به او نسبت داده‌اند؛ حال آنکه اولاً این ادعا در آثار خود ابن‌سینا مورد تصریح قرار نگرفته است و ثانیاً این ادعا مبتنی بر تباین ذاتی وجودات است که آن هم به اشتباه به ابن‌سینا نسبت داده شده است.

با توجه به اینکه هیچ یک از سه قسم تمایز مشائیان نمی‌تواند اختلاف حقایق وجودی را توجیه کند، سراغ نوع چهارم تمایز یعنی تمایز تشکیکی (تشکیک خاصی) که توسط سهروردی ارائه شده است رفته‌ایم. سهروردی تمایز تشکیکی را در حیطه ماهیات مطرح می‌کند و ملاصدرا این تمایز را در حیطه وجودات به کار می‌برد. تشکیک در ماهیات به صورت صریح توسط مشائیان ابطال شده است، اما تشکیک در وجود که مد نظر ملاصدراست، می‌تواند راهکاری برای تبیین

اختلاف حقایق وجودی در حکمت مشاء باشد. مؤلفه‌هایی همچون تأکید و ضعف وجود، تقدم و تأخر وجود، اصل علیت و سنخیت در میان علت و معلول و مجعول بودن وجود در فلسفه ابن‌سینا موجب می‌شود که بتوانیم تشکیک در وجود را به او نسبت دهیم. چون اولاً وجودات تباین ذاتی ندارند، بلکه اختلافشان به واسطه و به عرض ماهیات است و ثانیاً مابه‌الاشتراک و مابه‌الافتراقشان هم همین وجود است که در یک جا دارای تأکید و تقدم است و در جای دیگر دارای ضعف و تأخر. ضمناً می‌توان معیار علی و معلولی را معیار اخص برای تشکیک خاصی به حساب آورد، که با وجود آن، دیگر معیارها از قبیل معیار خاص (تفاضل) و معیار عام (یکی بودن مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتياز) نیز تحقق دارند. می‌توان گفت چون ابن‌سینا نظام و مراتب عالم را نظام علی و معلولی می‌داند، در واقع معیار عام تشکیک وجود را نیز پذیرفته است و همین امر برای قائل شدن به تشکیک خاصی در اندیشه ابن‌سینا کفایت می‌کند.

از این رو تنها راه برای توجیه نظریه اختلاف حقایق وجودی مشائیان، تطبیق آن با نظریه اتحاد حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن (تشکیک خاصی وجود) در حکمت متعالیه می‌باشد. لذا ادعای ملاصدرا مبنی بر عدم تخالف قول به اتحاد حقیقت وجود و اختلاف مراتب آن با مسئله اختلاف حقایق وجودی در حکمت مشاء، قابل قبول و اثبات است و حتی می‌توان ادعا نمود میان نظر وی و نظر مشائیان، عینیت وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «فلاتخالف بین ما ذهبنا إليه من اتحاد حقیقة الوجود و اختلاف مراتبها بالتقدم والتأخر والتأكد والضعف و بین ما ذهب إليه المشاءون أقوام الفیلسوف المقدم من اختلاف حقائقها عند التفیش» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۷). «و الوجودات فی ذاتها لا تختلف بالذات إلا بالشدّة والضعف والکمال و النقص و التقدّم و التأخّر. و تختلف بالعرض بتلك المعانی التابعة للوجودات و هي ماهياتها المختلفة. و بهذا المعنی

في حقيقته السوادية لا في عارض من عوارض السوادية؛
و إذا كان كذلك يكون تغير في الفصل، و إذا تغير في
الفصل يكون قد تغير في النوع».

٨. «العلة فباعتبار ذاتها إما واجبا و إما ممكنا، فإن كان
واجبا فوجوده أحق من وجود الممكن».

٩. «أنه ليس حقيقة وجوب الوجود إلا نفس تأكد الوجود».

١٠. «فالمعلول ليس يجب وجوده، بل إنما يجب وجوده من
حيث العلة مضافة إليه، فتصير العلة، لهذه المعاني الثلاثة،
أولى بالوجود من المعلول» (ابن سينا، ١٤٠٤ الف: ٢٧٨).

١١. «فإن الوجود، كما علمت، للعلة أولا، و للمعلول
ثانياً. و أما الاستغناء و الحاجة، فقد علمت أن العلة
لا تقتصر في الوجود إلى المعلول، بل يكون موجودا بذاته
أو بعلة أخرى» (همان: ٢٧٦).

١٢. «لأن المعلول يجب أن لا يكون أكد وجودا من العلة»
(همو، ١٣٧١: ١٠٥).

١٣. «فلاتخالف بين ما ذهبنا إليه من اتحاد حقيقة
الوجود و اختلاف مراتبها بالتقدم و التأخر و التأكد و
الضعف و بين ما ذهب إليه المشاءون أقوام الفيلسوف
المقدم من اختلاف حقائقها عند التفتيش» (ملاصدرا،
١٣٦٠: ٧).

١٤. «و الوجودات في ذاتها لا تختلف بالذات إلا بالشدة
و الضعف و الكمال و النقص و التقدم و التأخر؛ و
تختلف بالعرض بتلك المعاني التابعة للوجودات و هي
ماهياتها المختلفة؛ و بهذا المعنى وقع في كلام
المشائين- أتباع المعلم الأول- أن الوجود حقائق
متخالفة، مع تصريحهم بأنه معنى واحد بسيط مشترك
في الجميع. ثم إن كل وجود يكون أقوى و أكمل يحيط
بالوجود الذي يكون أضعف و أنقص و يتقدم عليه و
يكون علة له» (ملاصدرا، ١٣٥٤: ١٩٤).

١٥. «و عبارات الشيخ الرئيس في الشفاء و المباحثات
تنادي بأن تخالف الوجودات ليس بالذات بل بالمهايات
المقابلة و بأن الوجود يقبل الشدة و الضعف و الحقيقتان
المختلفتان ليست إحداهما شديدة الأخرى و لا الأخرى
ضعيفة الأولى و إنما لم يبق القول بالتباين على ظاهره
لسخافته إذ الوجود بسيط فلو تباين مراتبه كانت بينونتها
بتمام ذواتها البسيطة كنور و ظلمة و علم و جهل و قدرة و
عجز» (سبزواری، ١٣٦٠: ٣٩١).

وقع في كلام المشائين- أتباع المعلم الأول- أن الوجود
حقائق متخالفة، مع تصريحهم بأنه معنى واحد بسيط
مشترك في الجميع» (همو، ١٣٥٤: ١٩٤).

٢. «كما أن وجود الأول مباين لوجود الموجودات بأسرها
فكذلك تعقله مباين لتعقل الموجودات، و كذلك جميع
أحواله فلا تقاس حالة من أحواله إلى ما سواه. فهكذا
يجب أن يعقل حتى يسلم من التشبيه، تعالى عن ذلك»
(ابن سينا ١٤٠٤: ١٢١).

«وجوده مباين لسائر الموجودات، و تعقله مباين لسائر
التعقلات، فإن تعقله على أنه عنه، أى على أنه مبدأ
فاعلى له، و تعقل غيره على أنه فيه، أى على أنه مبدأ
قابلي له. و جود كل موجود هو للأول، لأنه فائض عنه، و
وجوده هو له، فوجوده مباين لوجود سائر الموجودات؛ و
لا شيء من جنس وجوده؛ و هو المعنى المشار إليه
خارجا عن وجوده لغيره، فهو غير مشارك في وجوده الذي
يخصه» (همان: ١٥٧-١٥٨).

٣. و عند مشائية حقائق تباينت و هو لدى زاهق

٤. «إنا نعنى بالعلة الصورية، العلة التي هي جزء من قوام
الشيء، يكون الشيء بها هو ما هو بالفعل، و بالعنصرية
العلة التي هي جزء من قوام الشيء، يكون بها الشيء هو ما
هو بالقوة، و تستقر فيها قوة وجوده، و بالفاعل، العلة التي
تفيد وجودا مباينا لذاتها، أى لا تكون ذاتها بالقصد الأول
محلا لما يستفيد منها» (ابن سينا ١٤٠٤ الف: ٢٥٧).

٥. «و الوجودات في ذاتها لا تختلف بالذات إلا بالشدة و
الضعف و الكمال و النقص و التقدم و التأخر؛ و تختلف
بالعرض بتلك المعاني التابعة للوجودات و هي ماهياتها
المختلفة؛ و بهذا المعنى وقع في كلام المشائين- أتباع
المعلم الأول- أن الوجود حقائق متخالفة، مع تصريحهم
بأنه معنى واحد بسيط مشترك في الجميع. ثم إن كل
وجود يكون أقوى و أكمل يحيط بالوجود الذي يكون
أضعف و أنقص و يتقدم عليه و يكون علة له» (ملاصدرا،
١٣٥٤: ١٩٤).

٦. «فإن السواد لا يقبل أشد و أضعف، بل الشيء الذي هو
سواد بالقياس عند شيء هو بياض بالقياس إلى آخر؛ و
كل جزء من السواد يفرض، فلا يقبل الأشد و الأضعف
في حق نفسه» (ابن سينا ١٤٠٤ ج: ٢٣٠).

٧. «معنى قولنا اشتد الشيء في سواديته أنه تغير الشيء

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۶۷). شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی. تهران: حکمت.
- ابن سینا (۱۳۸۲). الاضحویة فی المعاد. تهران: شمس تبریزی.
- _____ (۱۳۷۵). الاشارات والتنبیها. قم: بیدار.
- _____ (۱۴۰۴). التعليقات. بیروت: مكتبة الاعلام الاسلامی.
- _____ (۱۴۰۴ الف). الشفاء (الالهیات). قم: کتابخانه آیه الله المرعشی.
- _____ (۱۴۰۴ ب). الشفاء (الطبیعیات). قم: کتابخانه آیه الله المرعشی.
- _____ (۱۴۰۴ ج). الشفاء (المنطق). قم: کتابخانه آیه الله المرعشی.
- _____ (۱۳۷۱). المباحثات. قم: بیدار.
- احسن، مجید (۱۳۹۰). «تشکیک خاصی از منظر ابن سینا و شیخ اشراق». ماهنامه معرفت، ش ۱۶۶، ص ۱۳-۲۴.
- اکبریان، رضا؛ پوربهرامی، اصغر؛ سعیدی مهر، محمد؛ افضلی، علی (۱۳۹۶). «تشکیک و تشابه وجود نزد ابن سینا و توماس آکوئیناس». فصلنامه معرفت فلسفی، شماره ۵۵، ص ۴۷-۷۴.
- ایران دوست، محمدحسین (۱۳۹۴). «شالوده تشکیک وجود در آرای ابن سینا با تأکید بر متن المباحثات». فصلنامه حکمت اسلامی. شماره ۱۲۵-۱۴۶.
- تبریزی، ملارجعلی (۱۳۸۶). اصل الاصل (اصول آصفیه). تصحیح و مقدمه عزیز جوانپور هروری و حسن اکبری بیرق. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ ق). شرح المقاصد. قم: افست.
- حائری مازندرانی، محمد صالح (۱۳۳۵). حکمت بوعلی. بی جا.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۶). رساله الجعل. قم: قیام.
- حسینی، احمد؛ اکبریان، رضا (۱۳۹۰). «تشابه یا تشکیک مفهوم وجود: مقایسه نظریات ارسطو و ابن سینا در مسئله معنای وجود». دوفصلنامه حکمت سینوی. شماره ۴۶.
- رازی، قطب الدین (۱۳۸۴). تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية. قم: بیدار.
- سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۹). شرح المنظومه. تهران: نشر ناب.
- _____ (۱۳۶۰). التعليقات علی الشواهد الربوبية. مشهد: مرکز نشر دانشگاهی.
- سربخشی، محمد (۱۳۸۷). «تشکیک در سه مکتب فلسفی». معرفت فلسفی. ش ۲۰، ص ۱۱-۵۲.
- سوزنجی، حسین (۱۳۸۴). «تاریخچه نظریه تشکیک وجود». رهنمون، ش ۱۲ و ۱۱، ص ۹۳-۱۱۸.
- سهروردی، شهاب الدین (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات. تصحیح هانری کرین. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۳۰ ق). نهاية الحکمة، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- الطوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵). شرح الاشارات والتنبیها مع المحاکمات. قم: نشر البلاغه.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۴). درآمدی بر نظام حکمت صدرایی. تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۵). نظام حکمت صدرایی (۲): تشکیک در وجود. قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- علوی، سید محمد کاظم (۱۳۸۷)، «سه اصل تمایز در سه نظام فلسفی». اندیشه دینی. ش ۲۹، ص ۱-۲۰.
- _____ (۱۳۹۱). «تشکیک وجود و قول به تباین در فلسفه ابن سینا». خردنامه صدرا، ش ۷۰، ص ۲۵-۴۰.
- کیایی، نرگس (۱۳۹۰). بررسی نظریه تباین ذاتی موجودات در ابن سینا و متکلمین اشعری. پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- ملاصدرا (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۰). الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية. مشهد: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۹۸۱ م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلية الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (بی تا). الحاشیة علی الهیات الشفاء. قم: بیدار.
- _____ (بی تا)، تعلیقه بر حکمت الاشراق. چاپ سنگی.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۸۱). مصنفات میرداماد. به اهتمام عبدالله نورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر ایران.